

مکتب‌های فلسفی، سیاسی

PHILOSOFICAL & POLITICAL
THEORIES, SIGHTS AND METHODS

جمعیت کره زمین و میزان تولید مواد غذایی کره زمین به نسبتی برابر نیستند. به باور مالتوس چنانچه تمام اراضی موجود در کره زمین مورد بهره‌برداری کشاورزی و تولید مواد غذایی قرار گیرند، باز هم نمی‌توانند با توجه به افزایش لحظه‌ای جمعیت کره زمین، مواد مورد نیاز غذایی بشر را تأمین نمایند. در حالی که این موضوع از اساس باطل است، زیرا تمام زمین‌های کره زمین، اراضی کشاورزی نیستند و بخش وسیعی از این زمین‌ها نه قابل کشت‌اند و نه قابل سکونت. در عین حال زمین‌ها از نظر حاصل‌خیزی در درجه‌بندی‌های متفاوتی قرار دارند.

به باور مالتوس زمین دارای اجاره و یا ارزش مادی است و هر زمینی برای آماده شدن برای کشت نیازمند مخارجی است. اگر زمینی به اجاره واگذار شده باشد باید ارزش افزوده تولید آن زمین بر مبلغ اجاره آن فزونی داشته باشد تا برای مستأجر مقرون به صرفه باشد که در روی آن زمین کار کند. زمین نامرغوب برای آماده‌سازی هزینه‌ای دارد که اگر این هزینه به قیمت محصول اضافه شود، قیمت تمام شده تولید را بالا برده و باعث گرانی محصول در نتیجه فشار به مصرف‌کننده می‌شود.

مالتوس می‌گوید وقتی زمین نامرغوبی احیا می‌شود و در ردیف زمین‌های قابل کشت در می‌آید، چنانچه زمین در اجاره مستأجری

MALTHUS

اجاره مالتوس

تئوری اجاره مالتوس

THE THEORY OF THE RENT

فرضیه‌ی مشترک مالتوس و ریکاردو و

The Theory of Malthus & Ricardo

توماس - رابرت - مالتوس (۱۸۳۴ - ۱۷۶۶ میلادی) تئوریسین اجتماعی و اقتصاددان نامی انگلیسی از اواخر قرن هیجدهم تا نیمه‌ی اول قرن نوزدهم با فرضیه‌ی انقلابی "نسبت جمعیت جهان و تولید مواد غذایی" اقتصاددانان جهان را به چالش فرا خواند. مالتوس اعتقاد داشت که زمین در کره زمین از محدودیت خاصی برخوردار است. به این معنی که کره زمین مساحت مشخصی دارد و بزرگ‌تر از آن‌چه که هست نمی‌شود. اما جمعیت کره زمین به دلیل پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی بشر، به صورت روزافزونی در حال افزایش است. مالتوس در فرضیه‌ی خود می‌گفت با افزایش لحظه‌ای جمعیت کره زمین، دهان‌های بیش‌تری برای بلعیدن غذا باز خواهند شد. از سوی دیگر منابع تولید مواد غذایی جهان محدود هستند. بنابراین مساحت کره زمین، افزایش





به عنوان حقوق مالکانه و یا مال الاجاره به جیب مالکان و مال داران عمده سرازیر می شود و چیزی از دردهای فراوان مردم را حل نمی کند.

مالتوس درباره رشد جمعیت کره زمین عقیده دارد که رشد جمعیت همیشه بر مبنای محاسبه‌ی هندسی صورت می پذیرد و در مقابل رشد مواد غذایی بر مبنای محاسبات تکرر قمی یا حسابی. وی وقوع سیل، طوفان، زلزله، بیماری های قتل عام کننده و جنگ های بشری را امری طبیعی و لازم برای کنترل رشد جمعیت می داند.

اراستیانیسیم ERASTIANISM

خلاصه این که: این مکتب عقیده دارد که حکومت، دولت، پادشاه و حاکم هیچ گونه مبدأ و زیرساخت الهی و آسمانی ندارند و تمام کسانی که در این راه گام برمی دارند و تبلیغ می کنند، فقط برای اعمال حاکمیت دیکتاتوری، ترسانیدن مردم، چاپیدن جامعه و استثمار شهروندان دست به این کار حيله گرایانه می زنند.

این مکتب از تراوش های فکری تئولوژیست (نظریه پرداز مذهبی) مشهور قرن شانزدهم میلادی (۱۵۸۳ - ۱۵۲۴) **توماس - لی بر - اراستوس** است. اراستوس یکی از پیروان بسیار جدی اولریخ - زوینگلی Ulrich Zwing-li سوئیسی (۱۵۳۱ - ۱۴۸۴) یکی از سرشناس ترین اصلاح طلبان مذهبی قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی بود.

بسیاری از اصلاح طلبان (رפורمیست ها) مذهبی پیرو جان - ماریلیو اصلاح طلب نامی ایتالیایی قرن سیزدهم میلادی هستند که عقیده داشت که باید دخالت روحانیون و کلیسا در امور سیاسی تعریف شده و کاملاً محدود شود. اصلاح طلبان مذهبی مسیحی چون شاهد فجایع بسیاری در زمینه دخالت دین در سیاست بودند به همین سبب برای قداست مذهب و احترام به کلیسا به شکلی بسیار جدی مبارزه وسیعی را برای محدود کردن قدرت روحانیان و مسیحیت به اجرا درآوردند که در آغاز با مخالفت و ضدیت مقامات بالای مذهبی که منافع زیادی را در صورت پیاده شدن این طرح از دست می دادند، روبه رو شدند.

سر و صدای محدود کردن قدرت روحانیون قرن ها طول کشید تا از ایتالیا به سایر نقاط اروپا برسد. در قرن شانزدهم میلادی یکی از چهره های مشهور مذهبی و حقوقی انگلیسی به نام جان - سلدن John-Selden (۱۶۵۴ - ۱۵۸۴ میلادی) نخستین شعله های این مبارزه را آغاز کرد.

جان - سلدن آشکارا و بدون ترس از قدرت های حاکم چنین گفت:

نخست: نظام پادشاهی مشروطه انگلستان و مجالس قانون گذاری آن، امری کاملاً شخصی، سیاسی و زمینی است و هیچ رابطه ای با حکام الهی و قدرت های آسمانی ندارد و نباید مردم را در موضوع سیاست گرفتار ترس از عقوبت الهی کرد.

باشد نباید بر میزان اجاره آن افزوده گردد، زیرا زحمت کشاورز باعث بالا رفتن ارزش اجاره زمین مذکور شده است. مالک زمین با اضافه کردن مال الاجاره در حقیقت بر بالا رفتن قیمت تولید و در نتیجه گرانی و فشار بر مردم پافشاری کرده است. مالک در کسب درآمد اضافی بابت اجاره زمین مورد نظر هیچ گونه کار اضافی انجام نداده است که مستحق دریافت پول بیش تری باشد. به این ترتیب فاصله ی فقیر و غنی هر روز بیش تر شده و مالکان هستند که از بهره کاری کارگران استفاده نادرست می برند.

مالکان با افزایش اجاره زمین ها، هیچ گونه نقشی در افزایش میزان تولید ندارند. تولیدکننده گان نیز در یک محدوده مشخص زمانی نمی توانند بیش تر از میزان توان خود تولید نمایند. بنابراین در بسیاری موارد میزان تولید درجا زده و ساکن می شود و قیمت محصولات افزایش می یابد که در پایان به زیان مصرف کننده تمام می شود.

مالتوس عقیده دارد که مالکان به صورت اتفاقی سرزمین هایی را به ارث، به زور، به غصب و یا با ترفندهای حيله گرایانه تصاحب کرده اند. اجاره ای را که بابت حق مالکیت خود دریافت می نمایند در ازای کار نیست و درآمدهای حاصله نیز در راه تولید مصرف نشده، بلکه به مصرف شخصی و عیش و نوش و زندگی تجملی مالک می رسد. پس مالک در این رابطه یک واسطه ی بی مقدار و طفیلی است که از دست رنج دیگران بدون این که خود زحمتی بکشد استفاده می نماید. در چنین سیستم هایی روز به روز بر فاصله ی مستأجران و مالکان افزوده شده، مالکان ثروتمندتر و مستأجران ضعیف و کوچک تر می شوند.

خلاصه ی کلام این که به باور مالتوس: منافع مالکیت و مالکان همیشه با منافع طبقات زحمت کش جامعه در تضاد می باشد بسیاری می اندیشند که ثروتمندان و مال داران در احیای زمین های موات و غیر قابل استفاده خدمات ارزنده ای به سطح تولید و ایجاد بازار کار مناسب می نمایند. در حالی که اصلاً چنین نیست. زمین آباد می شود، محصول به بازار می رود، اما منافع حاصله به جیب کسی می رود که در چرخه ی کار و تولید بی کاره و ناظر بوده است.

باید به این اصل توجه داشت که آبادانی و سرسبزی زمین های نامرغوب، از سوی کارگران و کشاورزان عایدی سرشاری دارد که





ادامه مکتب‌های سیاسی

دوم: هیئت حاکمه، دربار و شخص پادشاه از هیچ قانونی که جدا از حق انتخاب مردم باشد، برخوردار نیستند. قدرت بالاترین مقام اجرایی مملکت یعنی شاه، همان است که قانون تعیین کرده است.

سوم: هیچ شخص حقیقی و یا حقوقی، به جز محاکم قضایی نمی‌توانند حقوق و قانون جداگانه‌ای را اعمال نمایند.

چهارم: حاکمیت کلیسا نباید مورد سوء استفاده کشیشان و روحانیون قرار گیرد. قدرت کلیسا، تشکیلات اداری آن و حقوق کشیش‌ها و مقامات کلیسا، چیزی جز مقررات عرفی و اجتماعی نیست و هیچ کدام دارای امتیاز ویژه‌ای نیستند و از سوی خدا برای این کار زمینی برگزیده نشده‌اند.

جان - سلدن در نظریات انقلابی و بسیار شجاعانه‌ی خود آشکارا به کلیسا، روحانیت و پادشاه حمله می‌کند و می‌گوید: هیچ یک از این دو عنصر اجتماعی، یعنی کلیسا و پادشاه مستحق داشتن امتیازات ویژه اجتماعی نیستند و اگر تاکنون چنین بوده است، دلیل آن چاپیدن مردم از راه دغل‌کاری، حقه‌بازی، حيله‌گری، شیادی و سرکشیه کردن آن‌ها از راه دریافت نقدینه‌گی‌هایشان در زیر پوشش حکومت الهی و آسمانی بوده است.

جان - سلدن و پیروان وی در محدود کردن قدرت شاه و کلیسا و جلوگیری از دخالت دین در سیاست، از زیرساخت‌های فلسفی راسیونالیسم (عقل‌گرایی Rationalism) بهره می‌برند که در مفاهیم فلسفی فارسی به «فلسفه‌ی اصالت عقل» مشهور است.

انگلستان و اروپای بعد از جان - سلدن به‌ویژه در قرن هیجدهم میلادی به شدت زیر فشار اصلاحات مذهبی قرار گرفت و توده‌های مردم، سیاست‌مداران و نویسندگان زیادی وارد کارزار مذهبی - سیاسی شدند و سرانجام توانستند قدرت شاه را به چهارچوب قانون محدود نمایند و روحانیون و کلیسا را از دخالت در امور سیاسی منع کنند.

بزرگان ایران ز گفتار اوی
چو از آفرینش پیرداختند
بپوید نزدیک دستان سام
که بخشود بر ما جهاندار ما
به روی زمین بر نهادند روی
نوندی ز ساری برون تاختند
بیاورد از آن نامداران پیام
شد اغریث پر هنر، یار ما

۴۹۹-۴۹۶ ب/ج ۲/ص ۴۰

سپاهیان ایران به همراه زال می‌آیند، اغریث نیک‌خواه خبردار می‌شود و با اقدامی مردانه بندگان و زندانیان را رها کرده، و تحویل ایرانیان می‌دهند و خود از ساری به آمل و از آمل به ری می‌رود، اما همین که افراسیاب بدنهاد از آزاد کردن بندگان آگاه شد، از برادر ناراحت می‌شود و به سوی او می‌رود. همانند فیلی مست دست به شمشیر برده، و پیکر برادر را به دو نیم می‌کند:

چو اغریث آمد ز آمل به ری
و از آن کارها آگهی یافت، کی
بدو گفت که این چیست کانگبختی
که با شهد حنظل برآمیختی؟!
نفرمودمت کای برادر بکش
که جای خرد نیست و هنگام هُش
بدانش نیاید سر جنگجوی
نیاید به چنگ اندرون آبروی
سر مرد جنگی خرد نسپرد
که هرگز نیامیخت کین با خرد
چنین داد پاسخ به افراسیاب
که لختی بیاید همی شرم و آب
هر آن‌گه کت آید به بد دسترس
ز یزدان بترس و مکن بد به کس
که تاج و کمر چون تو، بیند بسی
نخواهد شدن رام با هر کسی
یکی پر ز آتش، یکی پر خرد
خرد با سر دیو، کی در خورد؟!
سپهد برآشفت چون پیل مست
به پاسخ به شمشیر یازید دست
میان برادر به دو نیم کرد
چنان سنگ‌دل ناهشیوار مرد

۵۳۴...۵۲۴ ب/ج ۲/ص ۴۲

بدین‌گونه زندگی اغریث به پایان می‌رسد و نام نیک او در حماسه‌ی ایران می‌درخشد و:

«مرد آن است که پس از مرگ نامش زنده بماند.» با مرگ او لااقل نیم رمقی از عدالت، انسانیت، حق، آزاده‌گی و پاکیزه‌گی در جهان بر جا می‌ماند. در این راه اگر هزاران نفر هم قربانی شوند باکی نیست، زیرا در برابر بزرگ‌ترین خطری که از آغاز آفرینش تاکنون بشریت را تهدید کرده، ایستاده‌گی کرد و آن خطر انقراض انسانیت انسان است!^{۱۲}

۱۲- زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، محمدعلی اسلامی ندوشن، ص ۲۲۴

ادامه هنر در شاهنامه

چنین گفت اغریث پر خرد
کزین گونه گفتار کی در خورد!
ز من آشکارا شود دشمنی
بجوشد سر مرد آهرمنی

۴۹۲-۴۹۱ ب/ج ۲/ص ۳۹

می‌گوید: هرگاه زال نزدیک ساری آمد همه را به او می‌سپارم و آمل را هم خالی می‌کنم. بزرگان ایران خوش‌حال می‌شوند و چاره این کار می‌سازند: